

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اصول و روشهای تربیت در اسلام

فصل اول - تعریف و حدود تربیت در اسلام

فصل دوم - مشخصات تربیت اسلامی

فصل سوم - اهداف تربیت اسلامی

فصل چهارم - اصول تربیت در اسلام

فصل پنجم - روشهای تربیت در اسلام

- موعظه , تصیحت و امر به معروف

- انذار , تهی از منکر و مبارزه با انحرافات

- برقراری ثواب و عقاب برای اعمال

- ایجاد محیط مساعد تربیتی

- بیان قصص انبیا و سرگذشت ملل

- ذکر امثال و تشبیه معقول به محسوس

- دعا و نیایش

- توبه و بازگشت

- برقراری یک نظام اسلامی برای اجرا و تداوم تربیت

دین و روشهای تربیتی

پیش درآمد

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث از دین و تربیت همیشه مورد توجه اندیشمندان تربیتی بوده و بشر همواره به دنبال آرمان خواهی و کمال طلبی خود در شیوه های تربیتی به دین و ارزش های الهی علاقه وافری نشان می داده است. هر چند پس از رنسانس و گسترش علم گرایی و غرور ناشی از آن و طرح «تقابل علم و دین» و جا افتادن این تفکر به لحاظ ضعف های موجود در دین مسیحیت و مبلغان و عالمان آن و به حاشیه رانده شدن دین تربیت دینی نیز مورد غفلت قرار گرفت.

اما پس از مواجهه ی انسان با تبعات این غفلت زدگی و گرفتاری او با تبعات جامعه صنعتی و زندگی مادی و بروز مشکلات متعدد فردی و اجتماعی ضرورت نگاهی دوباره به تربیت دینی احساس شد؛ که در این میان نظرات مختلفی به چشم می خورد.

۱. عده ای با طرح عدم دخالت دین در تربیت انسان و ناکارآمدی آموزه های دینی که ناشی از نگاه منفی به دین و عدم شناخت دقیق از مکتب تربیتی آن است. این بحث را همچنان رویکردی به مباحث قدیمی و مربوط به زمان نابالغی علم، تلقی می کنند.

آنان تربیت را تنها بر مدار عقل و شناخت انسان از خودش استوار می سازند، و قائل اند که تنها علم، قابلیت شناسایی دقیق از آدمی را دارد؛ در این دیدگاه رابطه ای میان دین و تربیت وجود ندارد.

۲. با ابطال نظریه علم گرایی مطلق، گرایشی به مباحث دینی و معنوی بروز کرد، اما در این رهیافت نیز بسیاری از اندیشمندان غربی رویکرد انسان را به دین غیر وحیانی و انسان محور کافی دانسته و راه های تربیتی برگرفته از آن را نیز برای هدایت انسان در مسیر پر پیچ و خم

زندگی کافی می دانند. در این نگاه، ملاک انسان، و نیازهای او و رفع آنها است. و در موارد نیاز به دین رجوع می کند و با خرد خود از آن بهره می جوید، اما هرگز خود را در اختیار دین قرار نمی دهد و نمی گذارد دین با راه های تربیتی خود برای او تصمیم گیری کند.

۳. با توجه به ناکارآمدی دین (انسان محور) در همه ی شؤون و عرصه های زندگی و همه جانبه نیازهای مادی و معنوی او، ضرورت رویکرد به (دین وحیانی) احساس می شود. در این نگاه به دین، که دارای رویکردی زندگی مدار نیز می باشد، دین در زوایای مختلف زندگی، نقش آفرینی می کند و در متن زندگی حضور جدی و پررنگی دارد و پاسخگوی همه ی نیازهای اوست. در این نگاه به دین بحث از «دین و روش های تربیتی» ضرورت می یابد زیرا:

بر این باوریم که خالق یکتا که به وجود آورنده و «رب» اوست بهتر از هر کسی انسان را می شناسد و بر نقاط ضعف و قوت او آگاه است و کامل ترین راه را دانسته و بهترین مقصد نهایی را برای او رقم زده است.

پیامبران و امامان - علیهم السّلام - نیز که انسان کامل و تربیت یافته همین مکتب بوده و بهترین مربیان هستند، آمده اند تا تربیت و هدایت انسان را عهده دار شده و راه درست را به او آموزش دهند، تا انسان پروردگار متعال را مالک و رب خویش قرار دهد و طرح تدبیر او را در زندگی به کار بندد و سرانجام به سعادت حقیقی رهنمون شده و به کمال واصل گردند.

بر این اساس در معارف اسلامی و سیره و سنت برجای مانده از پیشوایان دینی بهترین مبانی و روش های تربیتی یافت می شود.

پس روشن است که همه ی اجزای یک نظام تربیتی - حرکت او به سوی مقصد، چگونگی و شیوه های روش های آن به گونه ای ناظر به انسان است، لذا در تبیین تربیت دینی باید

ملاحظه کرد که اسلام چه تعریفی از انسان ارائه می دهد و او را دارای چه استعدادی می داند و برای او چه اهدافی را معین می نماید.

با تبیین موارد فوق و شناخت صحیح از رابطه انسان با خالق و رب خود بیشتر به رابطه (دین و تربیت) پی می بریم. با توجه به مبانی موجود در متن دین و ارزش های بیان شده در آن و ویژگی های مبتنی بر ارزش ها باید به بررسی روش ها پرداخت، روش هایی که مبتنی بر ارزش های ارائه شده و فراخور استعداد و توانمندی آدمی و مطابق با واقعیت های موجود است نه مبتنی بر نظریه پردازی های آرمانی و تجربی که جای بسی آزمون و خطا دارد.

مجموعه منابع اسلامی و کتب اخلاقی سرشار از مباحث تربیتی بوده و از شیوه ها و روش های متعددی در تربیت و پرورش انسان سخن به میان آورده است، که امروزه نیازمند روزآمد کردن و تحقیق جدیدی است تا خانواده ها و مربیان امور تربیتی و فرهنگی جامعه در این زمان که عصر ارتباطات و تهاجم فرهنگی است آنها را به کار بسته و در تربیت نوجوانان و جوانان از آنها بهره جویند و بتوانند با به کارگیری روش های درست، دین را در نهاد نسل فردا جای داده و شاهد سلامت و سعادت او باشند.

در این میان پرسش هایی متعددی در اتخاذ روش های تربیت دینی و نحوه به کار بستن آنها موجود است، همانند: الف) روش تربیتی اسلام در تربیت دینی کودکان و جوانان چیست، و بر چه اساسی استوار است؟ ب) آیا روش های علمی موجود با روش های تربیت دینی مطابقت دارد، و جایگاه اعمال روش های قهر و تنبیه در نظام تربیتی اسلام چگونه است؟ ج) محدوده ی آزادی فردی و اجتماعی جوانان به ویژه در مسائل دینی چه اندازه است، و با اتخاذ چه روش هایی می توان جوانان را به باورهای درست دینی و اخلاقی رساند؟ پرسش های بسیاری از این

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

قبیل که می توان با تکیه بر آیات و روایات و سیره تربیتی معصومین - علیهم السّلام - و سایر
آموزه های دینی به پاسخ آنها پرداخت و روش درست را شناسایی کرد.

منبع اصلی : کانون اندیشه قم

منبع: <http://maroofyaran.net/gozaresh/87/02/tarbiat11.aspx>

روش های تربیت در نهج البلاغه

روش تربیت فرزند

تربیت فرزند از بنیادی ترین مسائل تربیتی شمرده می شود، و سنگ زیرین تربیت های بعدی است، به همین جهت در دین مقدس اسلام، سخنان معصومین، مخصوصاً امیرمؤمنان سخت بر این امر تکیه و تأکید شده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم؛ (۱) فرزندان خود را گرامی دارید، و آنها را نیکو تربیت کنید.»

و علی (ع) فرمود: «حقّ الولد علی الوالدان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلّمه القرآن؛ (۲) حق فرزند بر پدر این است که اسم نیکو برای او انتخاب کند، و نیکو تربیتش نماید، و قرآن را به او بیاموزد.» و حضرت امام سجّاد (ع) نیز در مقام تربیت فرزند و مسئولیت سنگین الهی آن از پیشگاه خدا استعانت می جوید و عرضه می دارد: «و اعنی علی تربیتهم و تأدیبهم و برّهم؛ (۳) بارالها! مرا در تربیت و تأدیب و نیکی فرزندانم یاری نما.» معلوم می شود مسئله به حدّی سنگین است که حضرت سجّاد (ع) که امام معصوم است با آن عظمتش طلب استمداد از خداوند می نماید. منتهی نکته در خور دقت این است که در اسلام برنامه تربیت فرزند از دوران قبل از ازدواج شروع می شود، یعنی از زمان انتخاب همسر هم مرد و هم زن باید برنامه ریزی داشته باشند که پدر و مادر خوب و تربیت صحیح یافته انتخاب نمایند.

انتخاب همسر

صلاحیت متقابل مرد و زن و یا همان پدر و مادر آینده سخت بر فرزند اثر دارد، زیرا اخلاق و اوصاف والدین طبق قانون «وراثت» به فرزندان منتقل می گردد. گرچه علم ژنتیک در غرب علم

نو ظهوری است اما قانون وراثت به صورت کلی چهارده قرن است که در اسلام مطرح شده است.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «در خانواده صالح ازدواج کنید زیرا اخلاق (و خصوصیات) روحی به ارث می‌رسد.»(۴) در جای دیگر فرمود: «تخیروا لنطفکم، فان النساء یلدن اشباه اخوانهن و اخواتهن»؛(۵) (همسر مناسبی) برای نطفه هایتان انتخاب کنید، زیرا زنان همانند برادران و خواهران خود فرزند به دنیا می‌آورند.» و در روایت دیگری می‌خوانیم: «انظر فی ای شیء تضع ولدک فان الزق اساس»؛(۶) ببین نطفه خود را در چه محلی مستقر می‌کنی، زیرا اخلاق اجداد و پدران، به فرزندان به ارث می‌رسد.»

به همین جهت است که علی(ع) بعد از وفات فاطمه(س) می‌خواست همسر اختیار کند به عقیل برادرش - که اطلاعات وسیعی از نسب قبائل عرب و تاریخ گذشته آن روز داشت - سفارش فرمود که از اقوام اصیل و شجاع عرب همسری برای من انتخاب کن که زاده شجاعان و وارث دلاوری و شهامت باشد؛ زیرا می‌خواهم از این ازدواج فرزند شجاع و دلیری به دنیا بیاید، عقیل پس از بررسی و جستجو «ام البنین کلابیه» را پیشنهاد کرد، چرا که در جامعه (آن روز) شجاع و دلیرتر از اجداد و پدران او نبود(۷) این نشان می‌دهد که پدری چون امیرمؤمنان که معصوم است و شخصیت دوم عالم هستی است، برای تربیت فرزندان سالم نیاز به همسری دارد که از خانواده پاک و عفیف و اصیل و شجاع باشد.

و در طرف مردان هم سفارش شده است، که به غیر متدین، شرابخوار، بی‌نماز دختر ندهید، چرا که بر نسل و فرزندان خویش اثر می‌گذارد. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «هرگاه کسی نزد شما به

خواستگاری آمد که دین و امانت داری او را می‌پسندید، پس (دخترتان را به او) تزویج دهید،
وگرنه فتنه و فساد بزرگی ایجاد می‌شود.» (۸)

و امام حسن مجتبی (ع) به مردی که درباره ازدواج دخترش با او مشورت نمود، فرمود: «زوجه‌ها
من رجلِ تقی، فانه ان احبها اکرمها و ان ابغضها لم یظلمها؛ (۹) به مرد باتقوای او را تزویج کن
پس اگر او را دوست بدارد گرامی می‌دارد و اگر از او نفرت پیدا کرد در حق او ستم روا
نمی‌دارد (زیرا تقوای او چنین اجازه نمی‌دهد) لذا هم مرد باید دارای تقوا و دامن پاک باشد و
هم زن عفیفه و پاکدامن. به این جهت اسلام از کار خلاف عفت سخت نهی نموده، چرا که
آینده نسل‌ها را فاسد و جامعه را به فساد می‌کشاند. به این تحقیق توجه کنید:

«در سال ۱۷۲۰ م در سواحل آمریکا مردی در خانواده فاسد و بی‌بند و بار (و از پدر و مادر بی
عفت و فاسد) متولد (شد) و تمام عمر خود را به رذالت و می‌خواری سپری کرد و از راه دزدی
زندگی خود را تأمین می‌نمود، از این مرد پنج دختر باقی ماندند که همه همانند پدر به دور از
تربیتی سالم (و بی عفت) و خانواده‌ای عاری از محبت بودند، در نسل پنجم افراد این خانواده به
۱۲۰۰ نفر رسیدند که طبق آمار گرفته شده، افراد اناث (و زن) این خاندان همگی اهل فحشاء
بوده ۲۴۰ تن از آنان به سفلیس مبتلا شدند، و ۱۳۰ نفر از مردها دزدهایی جنایت پیشه و
ماهر گردیدند، از این خانواده هفت نفر آدمکش حرفه‌ای و سیصد نفر دیگر همگی دارای
مشاغل ممنوعه بودند، به جامعه تحویل داده شد و در طی مدت هفتاد سال ۱/۷۰۰/۰۰۰ دلار
زیان مالی توسط این خانواده به دولت آمریکا وارد شده بود.» (۱۰) اینجاست که عمق دستورات
اسلام درک می‌شود که این همه درباره پاکی و تدبیر و حفظ نسل سفارش نموده است. و در
قرآن کریم از زبان نوح می‌خوانیم: «ای خدا! کافران را از بین ببر و اگر آن‌ها بمانند، همانند

خود را به دنیا می آورند و بندگان را گمراه می کنند زیرا آنان جز فرزند فاجر و کافر به دنیا نمی آورند.» (۱۱)

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

و پزشکان امراض روحی و روانی نیز ثابت کرده اند که ۶۶٪ کودکان مبتلا به امراض روحی، بیماری را از مادران خود به ارث برده اند. (۱۲)

ایام بارداری

گام دوم تربیت فرزند مربوط به ایام عمل زناشویی و ایام بارداری می شود، در آغاز ازدواج، اسلام دستوراتی از دعا و ذکر و نماز و طهارت و امثال آن دارد که سخت برآینده فرزند اثر می گذارد.

پزشکان می گویند: اگر هنگام تولید نطفه پدر مسموم باشد، تمام سلول های بدن او مسموم بوده

و در نتیجه علیل خواهد بود، و از این نطفه مسموم و علیل، جنین ناقص و علیل به وجود

می آید، این مسمومیت ممکن است در اثر غذای فاسدی، چون خوردن مشروب، کشیدن

تریاک، کشیدن چرس و بنگ و غیره باشد، پس در هنگام مسمومیت، مخصوصاً مستی، بایستی

از تولید مثل خودداری کرد. (۱۳) در اسلام هم سفارش شده که از لقمه حرام پرهیز شود، و

همین طور از مجامعت بعد از احتلام بدون غسل، مجامعت در ایام حیض و عادت ماهانه، حرف

زدن در حال مجامعت، تصور و فکر شیطانی داشتن و... نهی شده است. (۱۴)

و همین طور بر کنترل اوصاف و اخلاق و رفتار مادر در ایام بارداری سخت سفارش و توصیه

شده است، چرا که آینده تربیت صحیح یا ناصحیح فرزندان از همین دوران ورق می خورد. پیامبر

اکرم (ص) فرمود: «الشقی شقی فی بطن امه و السعید من سعد فی بطن امه» (۱۵) انسان بد و

شقی در شکم مادر، بد و شقی می گردد و انسان صالح و سعید در شکم مادر رستگار و صالح

می‌گردند.» یعنی با توجه به رفتار آینده جنین و با توجه به اخلاق و رفتار پدر و مادر که به او منتقل می‌شود از همان دوران جنین بودن و قرار داشتن در «رحم مادر» آینده او مشخص می‌گردد. و حتی تغذیه مادر بر تربیت روحی و اخلاقی او مؤثر است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «به زنان باردار، به بخورانید زیرا این میوه مایه زیبایی کودک و حسن خوی او خواهد بود.»(۱۶) و در روایت دیگر می‌خوانیم: «اطعموا نساءکم الحوایل اللبان فانه یزید فی عقل الصّبی»؛(۱۷) به همسران باردار خود کندر بدهید، زیرا کندر در افزایش خرد بچه مؤثر است» از زبان مادر سید محمد حسین طباطبائی حافظ کلّ قرآن، دکتر هفت ساله (که اکنون بیش از سیزده سال دارد) نقل شده است که راز آن همه استعداد و نورانیت او این بوده که من در دورانی که به او باردار بودم از گفتن و شنیدن غیبت پرهیز می‌کردم و مرتب قرآن می‌خواندم. این که در حدیث آمده: «الجنة تحت اقدام الامهات»؛(۱۸) بهشت زیر پای مادران است.» معانی برای این حدیث بیان شده از جمله می‌توان گفت: شاید مراد این باشد که بهشت رفتن فرزند بستگی به اوصاف و خصوصیات و پاکی و تربیت مادر دارد، یعنی این مادر است که فرزند را بهشتی می‌کند، همان تعبیری که در عرف می‌گویند این عمل زیر سر فلانی است، یعنی بهشت رفتن هم زیر سر تربیت مادر است.

دوران کودکی

دوران کودکی آغاز دوران تربیت مستقیم والدین است نسبت به فرزند، چرا که در دوره‌های قبلی اوصاف و اخلاق اصالت و پاکی و یا اوصاف مقابل آنها عهده دار تربیت بودند، و مستقیماً والدین دخالت نداشتند اما در دوران کودکی تربیت مستقیم و مسئولیت اصلی و جدید آنها شروع می‌شود، در این دوره، مخصوصاً تا دوران سه سالگی مربی اصلی مادر است، هر چند

برخی دستورات مستحبی مثل نام گذاری نیکو، عقیقه، خواندن اذان و اقامه در گوش راست و چپ متوجه پدر است، (۱۹) اما سرسلسله جنبان تربیت فرزند مادر است چرا که او با شیر دادن مخصوصاً اگر با طهارت باشد، و عطوفت و مهربانی، و تلقین برخی کلمات، از همه مهمتر با رفتارهای عبادی و اخلاقی خویش شاکله درونی و اخلاقی او را مهندسی می‌کند، به این جهت مادر توجه کند که خیلی از مطالب را می‌تواند به فرزندش در این دوران تلقین نماید، شاهد این ادعا اشعاری است که فاطمه زهرا(س) به هنگام بازی دادن حسنش می‌خواند، و به این طریق به تربیت روحی و پرورش جسمی او می‌پرداخت.

«اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحق الرّسن»

«حسن جان! مانند پدرت علی(ع) باش و ریسمان را از گردن حق بردار»

«واعبد الهأ ذا المنن و لاتوال ذاالاحن»

«خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینه توز دوستی مکن.»

و آن گاه که حسین(ع) را بر روی دست نوازش می‌کرد می‌فرمود:

«انت شبیه بابی لست شبیهاً بعلي»

«تو (حسین جان) به پدرم رسول خدا(ص) شباهت داری و به پدرت علی(ع) شبیه

نیستی» (۲۰) و همین طور در روایات سخت سفارش شده که عمل زناشوئی در اطاقی که حتی

بچه شیرخوار بیدار است انجام نگیرد، و اگر نه اثرات زیانباری بر روحیه او خواهد گذاشت این

نشان می‌دهد که کودکان شیرخوار از حسّ و درک‌هایی برخوردارند و گفتار و رفتار اطرافیان

کاملاً بر آنها تأثیر می‌گذارد.

نکته دیگر این است که اگر مادر به هر علّتی نمی‌تواند بچه را شیر دهد، و یا نیست، باید در انتخاب دایه و کسی که به او شیر می‌دهد سخت دقت شود، امیرمؤمنان در این زمینه چنین سفارش می‌کند: «انظروا من ترضع اولادکم فانّ الولد یشبّ علیه؛ (۲۱) دقت کنید چه کسی فرزندان شما را شیر می‌دهد، چرا که فرزند بر اساس همان شیر و اوصاف صاحب او رشد می‌کند.» و در حدیث دیگر فرمود: «ما من لبنٍ یرضع به الصبّی اعظم برکةً علیه من لبن امّه؛ (۲۲) هیچ شیری با برکتی از شیر مادر برای کودک وجود ندارد.» و در این دوران پدر و مادر به شدت از تنبیه بدنی طفل پرهیز نمایند، چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اطفال را بخاطر گریه نمودن نزنید، زیرا گریه آنها تا چهارماه شهادت بر یگانگی خداوند است، و در چهار ماه دوم صلوات بر نبی و آل نبی است، و در چهار ماه سوم دعا برای والدین است.»

مسئولیت مشترکی که در این دوره متوجه والدین است جهت سلامت روحی و روانی فرزند اولاً، اظهار محبت به فرزندان و بوسیدن آنان است پیامبر اکرم (ص) فرمود: «احبوا الصبیان و ارحمهم؛ (۲۳) کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنها مهربان باشید.» و امام صادق (ع) فرمود: «خداوند بنده را مورد لطف قرار می‌دهد، بخاطر شدت محبتی که به فرزندش دارد.» (۲۴) و درباره بوسیدن و خوشحال نمودن فرزند فرمود: «کسی که فرزندش را به بوسد خداوند به او حسنه می‌دهد، و کسی که او را خوشحال کند، خداوند در روز قیامت خوشحالش می‌کند.» (۲۵)

و ثانیاً تبعیض قائل نشدن بین آنان است، مثلاً پسران را بهتر از دختران ندانند، امام صادق (ع) فرمود: «پسرها نعمتند و دختران حسنه، خداوند از نعمت می‌پرسد، ولی در مقابل حسنات پاداش می‌دهد.» (۲۶) و همین طور بین پسران و یا خود دختران تبعیض قائل نشوند، و اگر هم

برخی دارای لیاقت‌هایی است که نیاز به تشویق و احترام بیشتری دارد، به گونه‌ای باشد که ایجاد حساسیت و حسادت نکند.

رسول اکرم(ص) درباره مسابقه خطاطی به حسن و حسین(ع) سفارش فرمود: هر کس خط او زیباتر است قدرت او نیز بیشتر است، حسین(ع) هر کدام خط زیبایی نوشتند، ولی رسول خدا بین آن دو بزرگوار قضاوت نکرد، و آن دو را به مادرشان راهنمایی فرمود، تا نگرانی قضاوت با عاطفه مادری جبران شود.

حضرت زهرا(س) دید که هر دو خط زیباست و هر دو در این مسابقه هنری شرکت نموده‌اند، چه باید کرد؟ و من چگونه میان دو کودکم داوری کنم؟ با ژرف نگری و رعایت مسائل دقیق تربیتی، قضاوت نهایی را به تلاش خودشان ارتباط داد و فرمود: «ای نور دیدگانم! من دانه‌های این گردنبندها را با پاره کردن رشته آن بر سر شما می‌ریزم و میان شما دانه‌های گردنبندها را پخش می‌نمایم هر کدام از شما دانه‌های بیشتری بگیرد خط او بهتر و قدرت او بیشتر است.»(۲۷)

دوران هفت سالگی یا آغاز تعلیم

همراه تربیت:

تا دوران هفت سالگی نقش اصلی را مادر ایفا می‌کند هر چند برخی مسئولیت‌ها در تربیت‌ها متوجه پدر است، ولی از هفت سالگی به بعد مسئولیت اصلی تربیتی پدر شروع می‌شود، در این باره تعبیرات مختلفی درباره آغاز مسئولیت پدر آمده است:

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «فرزند هفت سال آقا و سلطان است (هر چه می‌گوید باید انجام دهید) هفت سال خادم است (هر چه پدر بگوید بپذیرد) و هفت سال وزیر و مشاور»(۲۸) و امام

صادق(ع) فرمود: «فرزندت را رها کن هفت سال بازی کند، و هفت سال ادبش کن، و هفت سال هم همراه و ملازمت باشد، اگر رستگار شد (که خوب) و اگر نه خیری در او نیست» (۲۹) و در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «الغلام یلعب سبع سنین و یتعلّم الکتاب سبع سنین و یتعلّم الحلال و الحرام سبع سنین؛ (۳۰) فرزند هفت سال بازی می‌کند (و دوران بازی اوست) و هفت سال قرآن (و امثال آن را) فرا می‌گیرد، و هفت سال (سوم) باید حلال و حرام را فرا گیرد.» سه روایت بر این نکته اتفاق نظر دارد که هفت سال دوم آغاز دوران مسئولیت اصلی پدر نسبت به تربیت فرزند است که باید چند مسئله را جهت تربیت فرزند سرلوحه خود قرار دهد.

۱- تعلیم قرآن و دانش

امام علی(ع) می‌فرماید: «مروا اولادکم بطلب العلم؛ (۳۱) فرزندان را به فراگیری دانش (و قرآن) فرمان دهید.» و در حدیث پیش گفته خواندیم که «و یتعلّم الکتاب سبع سنین؛ در هفت سال دوم، به فرزند خود قرآن تعلیم دهید.»

۲- تقویت عاطفی، با تلقین محبت

محمد(ص) و آل او

در کنار فراگیری دانش و تعلیم قرآن، برای تقویت عاطفه انسانی و هدایتی محبت پیامبر اکرم(ص) و آل او، به کودکان تلقین و تعلیم شود، این نکته بسیار اهمیت دارد که متأسفانه در کتابهای ابتدائی سالهای اخیر مقداری کم رنگ شده است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبیکم و حبّ اهل بیته و قراءه القرآن؛ (۳۲) فرزندان

خودتان را بر سه خصلت تربیت کنید، دوست داشتن پیغمبرتان، و دوست داشتن اهل بیت
او(ع) و خواندن قرآن».

۳- تعلیم امور فنی نظامی و دانش روز

علاوه بر تعلیم قرآن و دانش‌های مرسوم، پدر مسئولیت دارد فرزند را با دانش‌های روز، مثلاً
امروزه تعلیم رایانه، رانندگی، و... امور فنی و همین طور تعلیمات نظامی آشنا نماید، پیامبر
اکرم(ص) فرمود: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ الرَّمَایَهَ؛ (۳۳) به فرزندان‌تان شنا و تیراندازی یاد
دهید.»

۴- جدا سازی

در دوران هفت سال دوم به فرزندان تعلیم داده شود که بدون اجازه وارد اتاق والدین نشوند، لذا
قرآن کریم می‌فرماید: فرزندان خانواده‌ها در اوقات استراحت و خواب و خلوت والدین، بدون
اجازه، وارد اتاق آنان نشوند، و بدون لباس مناسب آنان را نبینند.» (۳۴) و محل استراحت و
رختخواب فرزندان تفکیک شود، رسول اکرم(ص) فرمود: «رختخواب فرزندان خویش را پس از
هفت سالگی آنان، از همدیگر جدا کنید!! و آنان را در یک بستر خوابانید.» (۳۵)

۵ - وفا به وعده‌ها

نکته دیگری که والدین مخصوصاً پدر در تربیت فرزندان توجه داشته باشند این است که از
دروغ گفتن، تخلف وعده و هرآنچه گناه شمرده می‌شود و بدآموزی دارد باید پرهیز شود،
پیامبر اکرم(ص) فرمود: «فرزندان خود را دوست بدارید و هرگاه به آنان وعده دادید، به قول
خود عمل کنید (تا دروغ و تخلف را از شما فرا نگیرند.» (۳۶)

۶- تعلیم عبادات

در دوران هفت سالگی دوم، مسائل عبادی از جمله نماز و مسائل وضو و طهارت و نجاست را به آنها یاد دهد، علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ؛ (۳۷) به کودکان خود نماز را تعلیم دهید.»

نوجوانی یا حساسترین دوران تربیت

آغاز هفت سال سوم و یا شروع نوجوانی از حساسترین و مهمترین و پیچیده‌ترین دوران تربیت فرزند شمرده می‌شود، چرا که از طرفی آغاز رشد عقلانی انسان است، در کنار شروع بلوغ جسمانی که تحولات زیادی را در اندام و همین طور اخلاق و رفتار نوجوان در پی دارد، از طرف دوم با فراگیری علوم ابتدائی و مقداری از راهنمایی وارد فضای جدیدی از دانش و علم شده است و در مدرسه و جامعه بیشتر مطرح شده است و دوستان مناسب و یا نایاب بیشتری را به خود جذب نموده و دیگر از حالت خادم بودن و تابع محض بودن پدر خارج شده است، همه این‌ها اگر در کنار آغاز غرور نوجوانی و جوانی قرار داده شود ظرافت و حساسیت مسئله چند برابر می‌شود. اینجاست که باید گفت علاوه بر استفاده از تجربه‌های تربیتی، بشر سخت نیازمند است که از رهنمودهای معصومی چون امیرمؤمنان علی(ع) باید بهره گیرد چرا که او علاوه بر دانش الهی و مدنی و شناخت دقیق انسان، از مهربانی و دلسوزی خاصی نسبت به آینده امت اسلامی و فرزندان آنها برخوردار است، بهمین دلیل علی(ع) تنها پدر حسنین(ع) و زینبین(س) و... نیست بلکه پدر امت اسلامی بحساب می‌آید، چنان که فاطمه زهرا(س) فرمود: «ابوا هذه الامّة محمدٌ و علیٌ یقیمان اددهم و ینقذانهم من العذاب الدائم ان اطاعوهما و

بییحانهم النعمیم الدائم ان وافقو هما؛ (۳۸) محمد(ص) و علی(ع) دو پدر امت اسلام می باشند.
کجی ها را راست و انحرافات را اصلاح می نمایند، اگر مردم ایشان را اطاعت کنند آنها را از عذاب
جاویدان نجات می دهند و اگر مردم با ایشان موافق و همراه باشند این دو، نعمتهای پایدار
خداوند را ارزانشان دارند.» لذا در تربیت فرزندان نیز از او باید اطاعت کرد و ره توشه‌هایی
گرفت (هرچند هرگز به او در تربیت فرزندان نخواهیم رسید).

نامه به امام حسن

علی(ع) نامه‌ای دارد به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) که در واقع باید گفت تعلیمی است برای
جامعه اسلامی که چگونه با جوانان خویش رفتار نمایند و در تربیت آنها از چه اهرم‌هایی
استفاده نکنند. نامه حضرت چنین آغاز می‌شود:

«از پدر فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده
فردا به فرزندی آرزومند چیزی که بدست نمی‌آید... و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه
جان منی، آن گونه که اگر آسیبی به تو رسید به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید
زندگی مرا گرفته است، پس کار تو را کار خود شمردم، و نامه‌ای بر تو نوشتم، تا تو را در
سختی‌های زندگی رهنمون باشد، حال من زنده باشم یا نباشم... (۳۹)» آن گاه نکاتی را تذکر
می‌دهد به این شرح:

۱- پدر قبل از دیگران دل جوانش را فتح کند

در این دوران جوان سخت حساس است ممکن است هواهای نفسانی و دزدان دل و عاطفه
زودتر از پدر دل او را به دست آورد و او را برای خویش تربیت کند، لذا پدر و یا معلمان و
هادیان قبل از همه باید این سنگر مهم را فتح نمایند، علی(ع) به همین مطلب بعد از مقدمه و

نکاتی اشاره دارد می فرماید: «ای بنی انی لَمَا رایتنی قد بلغت سنّاً و رأیتنی ازداد وهناً، بادرَت بوصیتی الیک و اوردت خصلاً منها قبل ان یعجل بی اجلی...؛ پسرَم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاهش رفت به نوشتن سفارشم برای تو شتاب کردم، و ارزش های اخلاقی را برای تو برشمردم پیش از آن که اجل فرا رسد... و پیش از آن که خواهشها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد: «و انما قلب الحدث کالارض الخالیة ما القی فیها من شیءٍ قبلته فبادرتک قبل ان یقسو قلبک و یشغل لبک...؛ زیرا قلب (نوجوان) و جوان چونان زمین نکاشته است هرچه در آن پاشیده شود می پذیرد، پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد...»

و رأیت حیث عنانی من امرک ما یعنی الوالد الشفیق، و اجمعت علیه من ادبک ان یکون ذلک و انت مقبل العمر و مفتبل الدهر ذونیةً سلیمةً، و نفس صافیةً؛ (۴۰) و آن گونه که پدری مهربان نیکی ها را برای فرزندش می پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبی ها تربیت کنم، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری.

۲- بیان احکام حلال و حرام

قبلاً اشاره شد از مهمترین وظایف پدر در دوران هفت سالگی دوم تعلیم قرآن بود، و اما در دوره هفت سال سوم و دوران نوجوان و جوانی فراگیری قرآن با تفسیر آن و احکام حلال و حرام آن است. امام صادق (ع) فرمود: «به فرزندان خود آموزش مذهبی بدهید، و پیش از آن که منحرفین آنان را به انحراف عقیدتی بکشانند، به داد آن ها برسید.» (۴۱)

و علی(ع) خطاب به حسنش (ع) فرمود: «و ان ابتدئک بتعلیم کتاب الله عزو جلّ و تأویله، و شرائع الاسلام و احکامه و حلاله و حرامه...؛ پس در آغاز تربیت تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم به چیز دیگر نپردازم» در بخش دیگر فرمود: پسر من! بدان آنچه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم «تقوی الله، و الاقتصار علی ما فرضه الله؛ ترس از خدا، و انجام واجبات... است.» (۴۲)

۳- الگو دهی

از امور مهم در تربیت جوانان الگودهی سالم است، در تربیت حرف نفی الگوی ناسالم کافی نیست بلکه الگوهای سالم نیز باید معرفی شوند، علی(ع) در این باره می‌فرماید: «والاخذ بما مضی علیه الاولون من آبائک، و الصالحون من اهل بیتک، فانهم لم يدعوا ان نظروا...؛ و پیمودن راهی است که پدران و صالحان خاندانت پیموده‌اند، زیرا آنان آنگونه که تو در امور خویشتن نظر می‌کنی در امور خویشتن نظر داشتند و همانگونه که تو درباره خویشتن می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشند و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن سرباز زند و خواهد چنانکه آنان دانستند بداند، پس تلاش کن تا در خواسته‌هایت از روی درک و آگاهی باشد... و قبل از پیمودن راه پاکان از خداوند استعانت بجوی...» (۴۳)

۴ - تحکیم اعتقادات

از مسائل مهم دیگری که باید پدر و مربیان در تربیت فرزند به آن توجه کنند تعلیم و تحکیم اعتقادات است، تقویت اعتقادات هم انسان را رشد و نمو می‌دهد، و هم سدّی است محکم در

مقابل شبهات بیگانگان و نگهدارنده انحرافات و انجام گناه، در این بین اعتقاد به توحید و معاد نقش مهم و تعیین کننده دارد، لذا علی(ع) می فرماید: «فتفهم یا بنی وصیتی، و اعلم ان مالک الموت هو مالک الحیاء و ان الخالق هو الممیت و ان المفنی هوالمعید...فاعتصم بالذی خلقتک و رزقک و سوآک ولیکن له تعبّدک و الیه رغبتک و منه شفقتک؛ پسر! در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می میراند و نابود کننده همان است که دوباره زنده می کند، سپس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش و تنها از او بترس.»

و درباره توحید و یگانگی خداوند فرمود: «یا بنی آنه لوکان لربک شریک لاتتک رسله ولرأیت آثار ملکه و سلطانه و معرفت افعاله وصافته، ولكنّه الّه واحد کما وصف نفسه، لایضاده فی ملکه احد ولا یزول ابدأ و لم یزل؛(۴۴) پسر! اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می آمدند، و آثار قدرتش را می دیدی و کردار و صفاتش را می شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد، هیچ کس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست و همواره بوده است.»

دلیل فوق ساده ترین و روشن ترین دلیل برای اثبات وحدانیت خداوند است که نوجوان و جوان به سادگی آن را می فهمد.

۵ - تشویق به عمل و بندگی

لازمه خداشناسی و قیامت باوری این است که انسان مطیع خدا و مشتاق بندگی او باشد و این امر باید از نوجوانی و جوانی آغاز شود و انسان بر آن تربیت یابد. علی(ع) در این باره می فرماید:

«فاذا عرفت ذلک فافعل کما ینبغی لمثلک ان یفعله فی صغر خطرہ و قلّہ مقدرته... حال که این حقیقت را دریافتی (و خدا و قیامت را شناختی) در عمل بکوش، آن چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد که منزلت آن اندک و توانایی اش ضعیف، و ناتوانی اش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است زیرا خدا را جز به نیکوکاری فرمان نداده و جز از زشتی ها نهی نفرموده است.»

۶- ساده بیان کردن مسائل

در تربیت جوان تلاش شود مسائل پیچیده و دور از حس با بیان مثالهای ساده و روشن به آنها منتقل شود و کاملاً به آنها تفهیم شود، علی(ع) به همین مسأله اشاره دارد در ادامه نامه، که می فرماید: «یا بنیّ ائی قد أنبأتک عن الدنّیا و حالها، و زوالها و انتقالها، و أنبأتک عن الآخرة و ما أعدّ لاهلها فیها و ضربت لک فیهما الامثال...؛ ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثالها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی، همانا داستان آن کس که دنیا را آموزد، چونان مسافرانی است که در سرمنزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است پس مشکلات راه را تحمل می کنند، و جدایی دوستان را می پذیرند، و سختی سفر، و ناگواری غذا رابا جان و دل قبول می کنند، تا به جایگاه وسیع، و منزلگاه امن و با آرامش قدم بگذارند، و از تمام سختی های طول سفر احساس ناراحتی ندارند و هزینه های مصرف شده را غرامت نمی شمارند، و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند. و اما داستان دنیا پرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت

می‌خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان چیزی ناراحت کننده‌تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می‌شوند، و ناراحتی را باید تحمل کنند.» (۴۵)

۷ - تعلیم مکارم اخلاق

پدر فقط مسئول تأمین نفقه فرزند که مربوط به خلق و جسم او می‌شود نیست بلکه در قبال خلق و اخلاق و تربیت صحیح باطن نیز مسئولیت دارد.

از دیدگاه امیرمؤمنان این مسئولیت در قبال کل خانواده مطرح است نه فقط فرزندان لذا به کمیل بن زیاد نخعی چنین توصیه فرمود: «یا کمیل مرا اهلک ان یروحوا فی کسب المکارم و یدلجوا فی حاجه من هو نائم فوالذی وسع سمعه الاصوات، ما من احدٍ اودع قلباً سروراً آلاً و خلق الله له من ذلک السرور لطفاً...»؛ (۴۶) ای کمیل! خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری و مکارم اخلاق، و شب‌ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند، سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنان که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند، (۴۷) اما فرزند خویش را به این اوصاف کریمه دعوت و سفارش نموده تا بخوبی آن اوصاف را دارا شده و بر آن تربیت یابد:

الف: انصاف و دیگران را چون خود پنداشتن

«یا بنی اجعل نفسک میزناً فیما بینک و بین غیرک فاحبب لغيرک ما تحب لنفسک، و اکره له ماتکره لها، و لا تظلم کما لا تحب ان تظلم و احسن کما تحب ان یحسن الیک...» ای پسر! نفس خود را میزان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست می‌داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند. ستم روا مدار

آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکو کار باش آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه را برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی.»

میزان قرار دادن خود و این که انسان آنچه برای خود ناروا می‌داند برای دیگران نیز ناروا بداند، و آنچه برای خویش می‌پسندد برای دیگران بپسندد، از صفات مهم اخلاقی است که جلو خیلی از گناهان را گرفته و عامل زنده شدن برخی اوصاف دیگر نیز می‌شود، اگر این صفت در فردی باشد از دیگران غیبت نمی‌کند، به دیگران تهمت نمی‌زند، آبروی دیگران را نمی‌برد، دیگران را تحقیر نمی‌کند، مردم آزاری نمی‌کند و... چرا که هیچ یک از آنها را برای خود دوست نمی‌دارد، و اوصافی چون عدالت ورزی، احسان، خدمتگذاری، انفاق، و... نسبت به دیگران در او زنده می‌شود چون دوست می‌دارد این اوصاف در رابطه با او اعمال شود.

ب: هر حرفی نگفتن:

این پدر است که به فرزندان چگونه حرف زدن و درست حرف زدن و با اندیشه سخن گفتن را باید بیاموزد به همین جهت امیر بیان فرمود: «و لا تقل ما لاتعلم و ان قل ما تعلم و لاتقل ما لاتحبّ ان یقال لک؛ (پسرم) آنچه را نمی‌دانی نگو(و در امری که تخصص نداری اظهار نظر نکن) گرچه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو.»

ج: دوری از خود بزرگ بینی و حرص

از آفت بزرگی که دامن انسان را می‌گیرد، عجب و غرور و تکبر و خود بزرگ بینی است، که این‌ها از نوجوانی و جوانی باید جلوگیری شده و آنچه به وجود آمده از بین برود بهمین جهت

علی(ع) فرمود: «و اعلم انّ الاعجاب ضدّ الصّواب و آفة الالباب فاسع فی کدحک و لاتکن خازناً لغیرک، و اذا انت هدیت لقصّدک فکن اشع ماتکون لربّک؛(۴۸) (پسرم) بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.»

د: حفظ کرامت انسانی

از مسائلی که سخت تربیت‌ها را تخریب می‌کند و خطر ساز است برای جوان از دست دادن شخصیت و کرامت انسانی است، اگر در انسانی این حالت پیدا شود که احساس شخصیت نکند و کرامت خود را از دست رفته بداند به هر کار خطرناکی دست خواهد زد، علی(ع) به خوبی به این مسئله توجه دارد لذا در تربیت فرزندش سخت به آن سفارش نموده است و فرموده است: «و اکرم نفسک عن کلّ دنیّةٍ و ان ساقّتک الی الرّغائب، فانّک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضاً؛(۴۹) نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهدافت رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست (و سرمایه عمری که مصرف نموده‌ای) می‌دهی بهایی به دست آوری.»

۵ - حفظ حرّیت انسانی

حفظ کرامت انسانی بدون حرّیت و آزاد بودن از بندگی غیر خدا میسر نیست یک پدر دلسوز، و یک مربی همه جانبه نگر در جهت حفظ کرامت انسانی حرّیت و آزاد منشی و آزادگی را در روحیه تربیت شده خویش تقویت می‌کند، به این جهت علی(ع) می‌فرماید: «و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرّاً؛برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، سید حمید حسینی، قم، دارالحدیث، دوم، ۱۳۸۲ ص ۵۵۳ ح ۶۷۷۲ و درک متقدی هندی، کنز العمال، حدیث، ۴۵۴۰۹
۲. منتخب میزان الحکمه، همان ص ۵۵۳ و نهج البلاغه، ترجمه دشتی ص ۷۲۴ حکمت، ۳۹۹
۳. صحیفه سجّادیه، فیض الاسلام، ص ۱۷۰
۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۶، ص ۲۲۳ روایت ۱۰۳.
۵. همان، ۲۲ و منتخب میزان الحکمه، همان ص ۲۳۴ روایت ۲۷۹۳ و ۲۷۹۴
۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۲، ص ۱۱۶،
۷. شیخ عباس قمی منتهی الآمال، کتابفروشی اسلامیّه، ص ۱۳۶، و تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸،
۸. فساد سلاح تهاجم فرهنگی، سید محمود مدنی بجزستانی، قم، جامعه مدرسین، ص ۱۲۶،
۹. سوره نوح، آیه ۲۶ - ۲۷،
۱۰. بحار الانوار، همان، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲ و منتخب میزان الحکمه، ص ۲۳۴ روایت ۲۷۸۸،
۱۱. همان، ص ۲۳۴ روایت ۲۷۸۹ و مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶، روایت ۱۵۳۴،
۱۲. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۳۵۵ و محمد دشتی، مسئولیت تربیت، قم نشر امام علی (ع)، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۸۹،
۱۳. دکتر غیاث الدین جزایری، اعجاز خوراکی‌ها، تهران، انتشارات کتابهای پرستو، ۱۳۴۵ ش، ص ۲۱۴،

۱۴. د - ک محمد باقر مجلسی، حلیه المتقین، تهران، کتابفروشی، چاپ افست، ص ۶۹ فصل

۳-، ۵

۱۵. صدوق، التوحید، قم مؤسسه النشر الاسلامی، باب ۵۸، ص ۳۵۶،

۱۶. بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، ح ۶۳، ص ۱۷۶،

۱۷. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، دارالاسوه، دوم، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۵۷۰،

۱۸. منتخب میزان الحکمه، همان، ص ۵۵۲، و کنز العمال، حدیث، ۴۵۴۳۹،

۱۹. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، تهران مکتبه اسلامی، ج ۲، ص ۶۲۰،

۲۰. فرهنگ سخنان فاطمه زهرا(س)، محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، اول ۱۳۸۰، ص

۱۳۵ - ۱۳۶

۲۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تهران دارالکتب الاسلامیه، ج ۶، ص ۴۴،

۲۲. همان.

۲۳. صدوق، علل الشرایع، قم، دارالعلم، ج ۱، ص ۷۶، التوحید، ص ۳۳۱ و حر عاملی، اثبات

الوصیّه، ج ۱، ص ۴۹،

۲۴. کافی، همان، ج ۶، ص ۴۹،

۲۵. همان، ص ۵۰،

۲۶. همان، ص ۴۹ و وسائل الشیعه، همان، ج ۱۵، ص ۱۹۴،

۲۷. کافی، همان، ص ۷۰،

۲۸. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۰ حدیث ۳۶ و ج ۴۳، ص ۳۰۹، و احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۵۴،

فرهنگ سخنان فاطمه، ص ۵۳،

۲۹. منتخب میزان الحکمه، ص ۵۵۳ و کنز العمال، روایت، ۴۵۳۳۸
۳۰. وسائل الشیعه، همان، ج ۱۵، ص ۱۹۴
۳۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۹۴، و کافی، ج ۶، ص ۴۶
۳۲. منتخب میزان الحکمه، ص ۵۵۳ و کنز العمال، ۴۵۹۵۳
۳۳. همان، حدیث ۴۵۴۱۰ و منتخب میزان الحکمه، ص ۵۵۳ روایت، ۶۷۷۳
۳۴. همان، ص ۵۵۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷ روایت، ۱۳
۳۵. سوره نور، آیه ۵۸
۳۶. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۶
۳۷. فروع کافی، همان، ج ۶، ص ۴۹، حدیث ۳
۳۸. منتخب میزان الحکمه، ص ۵۵۳ و غرر الحکم، ح ۶۳۰۵
۳۹. بحار، ج ۲۳، ص ۲۵۹، تفسیر امام حسن عسکری، ص ۳۳۰ و فرهنگ سخنان فاطمه، همان، ص ۲۲
۴۰. نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۳۱، ص ۵۱۸
۴۱. همان، ص ۵۲۲
۴۲. روضه المتقین، ج ۶، ص ۶۵۱
۴۳. نهج البلاغه، ص ۵۲۲
۴۴. همان، ص ۵۲۳ - ۵۲۴
۴۵. همان، ص ۵۲۱
۴۶. همان، ص ۵۲۶

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۴۷. همان، ص ۶۸۲، حکمت، ۲۵۷،

۴۸. همان، ص ۵۲۶،

۴۹. همان، ص ۵۳۲.

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?id=16583>

روش های تربیتی کودکان

اگر به خاطر داشته باشید ، در قسمت قبل از سه روش تربیتی سخن گفتیم . روش سخت گیرانه / روش سهل گیرانه / و روش متعادل / در گفتار این هفته با شما از روش ایده آل در تربیت کودکان که همان روش متعادل است ، سخن می گوئیم . شیوه ای که در آموزه های دینی اسلام نیز بر آن تاکید شده است . امیدواریم این برنامه مورد توجه شما قرار گیرد . همانطور که قبلاً" نیز اشاره کردیم ، کودکان معمولاً" آنچه را که می بینند ، بهتر یاد می گیرند . در خانواده های متعادل ، والدین از آنچه به فرزندانشان می آموزند ، معمولاً یک گام جلوتر حرکت می کنند . یعنی خود به آنچه می گویند ، عمل می کنند . هنگامی که والدین به وحدت در گفتار و عمل نرسند ، نمی توانند الگوی مناسبی برای فرزندان خود باشند . روان شناسان از این مسئله به عنوان تعارض در گفتار و عمل یاد می کنند . هماهنگی بین حرف و عمل ، یک اصل مهم تربیتی است که در قرآن کریم نیز بر اهمیت و لزوم آن تاکید شده است . خداوند در سوره صف آیه ۲ می فرماید : " ای کسانی که ایمان آورده اید ، چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید . "

از نظر روان شناسان ، کودکان نیازمند الگوهایی قابل قبول و مطمئن هستند و کلام والدین هنگامی در فرزندان تاثیر می گذارد که آنها خود نمونه ای عینی برای بچه ها باشند . از نکات مهم دیگر درارتباط با فرزندان این است که بدانیم دنیای آنها با دنیای بزرگسالان متفاوت است و این تفاوت هم جنبه کمی و هم جنبه کیفی دارد . در خانواده متعادل ، والدین به توانایی ، امکانات ، استعدادها و قابلیت های فرزندان و همچنین نیازهای عاطفی آنها توجه دارند . آنها با توجه به ویژگی های فرزندان ، از آنها انتظاراتی دارند . در شیوه تربیتی متعادل ، همخوانی میان

انتظارات والدین و تواناییهای فرزندان از اهمیت برخوردار است. موقعیت نامطلوب زمانی برای فرزندان فرا می رسد که شاهد ناهمخوانی میان توقعات والدین و تواناییها و امکانات خود باشند. پیامبر گرامی اسلام (ص) در سخنی می فرماید: "خداوند، پدر و مادری را که از فرزندشان انتظاری بیش از طاقت و تحمل او ندارند، مورد رحمت قرار می دهد." گزارشی در این باره بشنوید.

در شیوه تربیتی متعادل، کودک را به روشی که از نظر او اطمینان آور است، آزاد می گذارند. در چنین خانواده ای فرزند به استقلال و آزادی فکری تشویق می شود، درحالی که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم، نوعی کنترل و محدودیت از سوی والدین بر او اعمال می شود. در این خانواده ها اظهار نظر، گفت و گو و ارتباط کلامی وسیع در تبادل میان کودک و والدین به چشم می خورد. اساس برقراری ارتباط، گرمی و صمیمیت است. اما این صمیمیت، به شیوه ای منطقی و عقلانی اظهار می شود. در شیوه تربیتی متعادل، هریک از اعضای خانواده می توانند به تناسب امکان و توان خود در تعیین و انتخاب اهداف و تلاش برای دستیابی به آنها شرکت کنند. وقتی همه اعضای خانواده در انتخاب هدفها مشارکت داشته باشند، مسلماً با اشتیاق و انگیزه بیشتری برای تحقق آنها می کوشند.

از دیگر ویژگی های خانواده های متعادل، انضباط همراه با رفتارهای مستقل است. والدین خانواده های متعادل، هرگاه کودک را از چیزی منع کنند و یا از وی انتظاری خاص داشته باشند، دلیل آن را ارائه می دهند و مسئله را برای او به خوبی تبیین می کنند. در این حال اگر فرزندان در کارهای خود کوتاهی کنند و یا برخلاف آنچه از سوی خانواده تعیین شده، عملی انجام دهند، طبق قوانین و مقررات خانواده، به نوعی جریمه می شوند. برای جلوگیری

از ارتکاب رفتارهای ناپهنجار و نادرست از سوی فرزندان ، والدین می کوشند که فرزندان را متوجه آثار اعمال خود کنند و آنها را ترغیب می کنند که خود بر عملکردشان مدیریت نمایند . بدین ترتیب برای اجرای انضباط در خانه و اجتماع ، خود کنترلی ، به تدریج جایگزین دیگر کنترلی می شود .

در خانواده های متعادل ، روش زندگی براساس مشورت و پیروی از مبنای عقلی و مصلحت اندیشی است . در آموزه های اسلام نیز بر موضوع مشورت در تمامی عرصه های زندگی تاکید شده است و خداوند در قرآن کریم ، مشورت در امور را به مسلمانان توصیه کرده است . مسلمانان رعایت این اصل در محیط خانواده ، علاوه براینکه بر تفاهم و همدلی میان اعضاء می افزاید ، اعتماد به نفس و عزت نفس را در کودکان پرورش می دهد . در شیوه تربیتی متعادل ، نه محدودیت مطلق سایه می افکند و نه آزادی عنان گسیخته وجود دارد . رابطه میان والدین و فرزندان ، برپایه آزادی نسبی و متعادلی است که فرصت کافی را برای اظهار نظر به کودکان و فرزندان می دهد . فرزندان در این خانواده ها ، مشکلات و خواسته های خود را با والدین درمیان می گذارند و آزادانه و با رعایت احترام و ادب ، عقیده خود را ابراز می کنند . بدیهی است کودکانی که خواستهها و نیازهای خود را به سهولت با والدینشان درمیان می گذارند ، از امنیت روانی کافی برخوردارند .

قای صفورایی روان شناس ایرانی ، درمورد آثار شیوه تربیتی متعادل بر فرزندان می گوید :
« به دلیل اینکه والدین در این خانواده ها به فرزند ان خود احترام می گذارند ، روحیه استقلال و اعتماد به نفس را در آنها تقویت و به رشد سالم شخصیت شان کمک می کنند . این امر موجب محبوبیت کودک درمیان همسالان خود نیز می شود . براساس بررسی های روان

شناسی اجتماعی ، افرادی که در دوران کودکی از آزادی متعادلی در محیط خانواده برخوردار بوده و حق اظهار نظر داشته اند ، در بزرگسالی توانسته اند مدیران لایق و موفق و یا حتی از مصلحان برجسته اجتماعی شوند . وقتی فرزندان بتوانند با والدین در یک فضای عاطفی متعادل زندگی کنند ، در دیگر محیط ها از جمله مدرسه نیز می توانند ارتباط عاطفی و اجتماعی صمیمی با دیگران برقرار کنند . آنان می توانند با همکلاسیهای خود ، همکاری و همفکری داشته باشند ، به آنان احترام بگذارند و حتی عقاید مخالف خود را به راحتی بشنوند . چنین کودکانی به هیچ وجه درصدد تجاوز و حمله به حریم دیگران بر نمی آیند . در سایه شیوه تربیتی متعادل ، توانمندی ها و استعداد های کودکان هدر نمی رود ، بلکه در جهتی معین هدایت می شود . والدین نیز می توانند با تدبیر ، نیروهای بالقوه موجود در فرزندان خود را به سمت دستیابی به رشد و کمال سوق دهند . این فرزندان معمولاً " کارآمد و متکی به خود پرورش می یابند . »

http://dari.irib.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=55

39&Itemid=110

بررسی روشهای تربیتی از نگاه قرآن

تعلیم و تربیت و متخلق کردن انسانها به اخلاق اسلامی و انسانی هدف بزرگ پیامبر اسلام(ص) بوده است تا جایی که آن حضرت می فرماید: من معلم برانگیخته شده ام. قرآن کریم روشهای تربیتی خاصی را برای تعلیم و تربیت مسلمانان ارائه کرده است که نویسندگان مقاله کوشیده است با نگاهی اجمالی و گذرا آنها را مورد بررسی قرار دهد. اینک مطلب را با هم از نظر می گذرانیم.

معنی تربیت

تربیت به معنای پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادهای درونی انسان یکی از وظایف و اهداف پیامبران است. به نظر می رسد که اگر برای پیامبران اهداف و وظایف ابتدایی، میانی و غایی برشماریم پرورش و تربیت انسان ها براساس آموزه های قرآنی از اهداف غایی و نهایی آنان شمرده می شود. هر چند که از نظر واژه شناختی میان تربیت و ربوبیت تفاوتی است و ریشه واژه نخست ربو به معنای فزونی و نمو و رشد (لسان العرب ج ۵ ص ۱۲۶ و مفردات راغب ص ۳۴۰) و ریشه ربوبیت واژه ربب به معنای پرورش است، ولی با این حال برخی بر این باورند که اصل ربو و تربیت از مضاعف ربب بوده است؛ از این رو راغب اصفهانی در تعریف واژه رب می نویسد: رب در اصل به معنای تربیت است که به معنای ایجاد چیزی به صورت تدریجی تا رسیدن آن به حد کمال و نهایی می باشد. (مفردات ص ۳۳۶)

بر این اساس است که استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام می نویسد: بر این اساس تربیت به معنای پرورش دادن و استعدادهای درونی، بالقوه را به فعلیت رساندن است. (تعلیم و تربیت در اسلام؛ استاد شهید مطهری ص ۵۷)

شخصی که در مقام تربیت و یا ربوبیت قرار می گیرد می کوشد تا با نوعی تصرف در چیزی یا کسی آن را به کمال لایق آن چیز برساند و قوا و نیروهای نهفته در وی را آزاد و شکوفا نماید و به نمو و رشد کامل برساند. بنابراین خداوند را از آن رو که خالق و آفریدگار است مقامی است و از آن رو که اشخاص و یا اشیا را به گونه ای تربیت و پرورش می دهد تا به مقام لایق و شایسته ایشان برسند در مقام پروردگاری و ربوبیت نشسته است.

برپایه این تفسیر و تبیین معناساختی از دو واژه ربوبیت و تربیت می توان گفت که هر کسی که اقدام به پرورش دیگری نماید در حکم پروردگاری است و می بایست از وی به عنوان پروردگار و ربوبیت طولی سخن و تشکر کرد. بر این اساس است که مربیان پرورشی و تربیتی کودکان و یا هر کس دیگری در مقام بلند و والایی نشسته اند و از مقام ربوبیت طولی بهره مند می شوند؛ به ویژه اگر این افراد بتوانند با بهره گیری از قدرت ربوبی و پروردگاری خویش استعدادها و ظرفیت های نهفته در دیگری را بارور و شکوفا نمایند و به کمال شایسته آن برسانند.

اهمیت تربیت

در ارزش و اهمیت نقش تربیت و پرورش همین بس که خداوند در آیات بسیاری خود را رب و پروردگار موجودات دانسته و پس از مقام الوهیت به ربوبیت و پروردگاری خویش بر جهانیان اشاره می کند. در آیه ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره مقام تربیت و رشد انسان ها را به عنوان وظیفه پیامبران و هدف بلند ایشان می شمارد و تزکیه به معنای رهاسازی شخص از عناصر بازدارنده برای دست یابی به مواد و منابع نمو و رشد را از اصول دعوت و وظیفه یکایک پیامبران برمی شمارد.

در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران و نیز آیه ۲ سوره جمعه هدف از آموزه های وحیانی و ارسال کتاب و پیامبران را تعلیم و تربیت و تزکیه انسان ها می داند.

در این مسیر است که حضرت موسی(ع) برای یافتن استعدادها، ظرفیت ها و توانمندی های سرشته در نهاد خویش و شکوفایی آن به سراغ پروردگار و معلمی می رود که بتواند آن چه در ذات اوست به تعلیم رشدی خویش آشکار و بارور سازد. وی با آن که خود از پیامبران اولوالعزم و دارای اراده استوار و قوی است که یکی از شرایع سه گانه جهانی را به نام خود ثبت کرده است؛ با این همه از هیچ تلاش و کوششی برای شناخت استعدادها و ظرفیت های خود دست برنداشته و می کوشد تا با بهره گیری از استادی دانا و توانا آن را بشناسد و شکوفا سازد.

نقش استاد

در آیه ۶۶ سوره کهف به نقش مهم و اساسی معلم برای شناخت استعدادها و ظرفیت ها و آشکارسازی آن اشاره می کند. در این تفسیر معلم انسانی نیست که دانش های اکتسابی را به شخص می آموزد و تنها در مقام انتقال مفاهیم و کلمات است؛ بلکه معلم در تفسیر قرآنی و تحلیل آن، شخصی است که با بهره گیری از معارف و آموزه های خاص راه سیر و سلوک را پیموده و توانسته است به دانش دست یابد که قابلیت های اشخاص را شناسایی کرده و به شخص یاری می رساند که آن را به فعلیت رساند و در مسیر تکاملی خود را به کمال لایق و شایسته برساند. این گونه است که معلم خود شخصی کامل و به مقصد رسیده است و می تواند با تصرف در دیگری او را به کمال برساند و یا استعدادهای وی را به او بشناساند و به او کمک کند تا قوای خویش را به فعلیت رساند. البته یافتن چنین استادی سخت و یا ناشدنی است و

حضرت موسی(ع) با آن همه علوم و دانش های وحیانی و غیبی نیز تنها با یاری خداوند توانست به چنین استاد کامل و مکملی برسد و از او یاری بجوید.

هر شخصی در هر سنی که باشد می بایست خواهان چنین استادی باشد تا بدان برسد. چنین استادانی هرچند که دشواریاب و نایاب هستند ولی هرگز انسان بخواهد به حکم توکل و عنایت الهی بدان خواهد رسید و خود ایشان دست او را خواهند گرفت. شرط نخست آن است که بخواهد و به دانش خویش مغرور نشود؛ زیرا هر شخصی در هر درجه ای از فعلیت باشد نمی تواند مدعی کمال باشد؛ زیرا هنگامی که کمال مطلق یعنی خداوند را معیار و مقصد قرار دهد در هر مرحله ای اگر باشد در راه است و از مقصد نهایی بی نهایت فاصله دارد. از این روست که انسان کاملی چون پیامبر(ص) که در قاب قوسین او ادنی (نجم) قرار دارد نیازمند صلوات خداوند و فرشتگان و مؤمنان است تا درجات کمالی خویش را طی کند.

اگر چنین معلمی که بتواند تربیت و ربوبیت رشدی انسان را به دست گیرد سخت و دشواریاب و یا نایاب باشد ولی می توان کسانی را یافت که دست بر آتش دارند و از توانایی خاص در برخی از علوم برخوردار می باشند و در امری به مقام معلمی رسیدن باشند و در آن زمینه الگو و نمونه باشند. در قرآن تنها پیامبر(ص) به عنوان انسان کامل و مکمل یاد شده است که می تواند چنین استادی را در همه زمینه ها به عهده گیرد و به تربیت و پرورش آفریده ها پردازد و آنان را به کمال برساند؛ از این رو از مؤمنان خواسته شده است تا از پیامبر(ص) بخواهند که در حق ایشان استغفار کند که استغفار وی همانند دیگر استغفارها نیست. او انسان کاملی است که هنوز نیز می تواند در کائنات تصرف کند هرچند که از دنیا بیرون رفته است. چگونه او نمی تواند تصرف کند که بوی پیراهن یوسفی تصرفی می کند و یا شهیدان زنده اند و حتی در حق

مشرکان در جنگ بدر است که پیامبر(ص) آنان را آگاه تر می شمارد و با آنان به سخن می پردازد. اگر چنین است می تواند از مقام ربوبیت طولی پیامبر(ص) به عنوان اسوه کامل بهره برد و از مقام او مدد و یاری گرفت و او را معلم خود دانست و قرار داد.

معلم هرکسی باشد می بایست در موردی که به وی رجوع می شود کامل و الگو باشد. البته هر کسی نمی تواند در همان مورد خود کامل مطلق باشد ولی کامل نسبی نیز مفید و مؤثر است. چنین شخصی می تواند با تصرف در شاگرد او را پرورش دهد و افزون بر معرفی توانایی ها و استعدادهایش او را یاری رساند که به فعلیت رساند.

استاد حسن زاده آملی بارها در سر درس می فرمود که حضور در کلاس درس را اصل قراردید و تا می توانید در کلاس حاضر شوید؛ زیرا برای استاد توانایی است که از آن به توانایی تصرف یاد می کرد. شخصی که در درس حاضر می شود تحت تصرف استاد و انرژی ای است که از او ساطع می شود. از این رو بود که آن استاد کامل همواره شاگردان را از ملانواری شدن باز می داشت و می گفت که نوار و فیلم می تواند برای یادگیری مفاهیم و کلمات تعلیمی مفید باشد ولی نمی تواند در جان شاگرد نفوذ کند و در او تصرف نماید.

معلم و مربی می بایست در تعلیم خویش عناصر رشدی را مدنظر قرار دهد. تعلیم رشدی به این است که استعدادها و ظرفیت های شخص را شناسایی و معرفی کند و در کارگاه های علمی و عملی و پودمانی آنان را به کمال رساند و در ذات شخص تحقق دهد و یا یاری رساند که شخص آن ها را بشناسد و در خود پرورش دهد و به شکوفایی رساند. حضرت خضر(ع) آن عالم ربانی که دانش رشدی داشت این گونه در مقام معلم قرار گرفت و شاگرد خویش را به توانایی هایش آگاه کرد. البته خضر(ع) به موسی(ع) این مسئله را آموزش می دهد که هر کسی با

توجه به شرایط و مقتضیاتی که از راه ارث و یا عوامل محیطی و دیگر عناصر تأثیرگذار در او پدید آمده است ممکن است از دست یابی به برخی از مقامات و علوم حضوری و شهودی ناتوان باشد ولی این زمانی است که خود را بیازماید و پیش از آن نمی بایست خود را از کار به کنار کشد.

به هر حال معلم رشدی معلمان تعلیم و تزکیه هستند که استعدادهای شاگرد خویش را شناسایی و معرفی کرده و با تصرف و یاری به او می کوشند تا شخص استعدادهای خود را به فعلیت رساند.

قرآن در آیه ۶ سوره تحریم با اشاره به اهمیت تربیت یکی از بایسته های مؤمنان را تربیت دینی آنان برمی شمارد و در آیه ۱۲۹ سوره بقره تربیت و پرورش نفوس انسان ها و ذات ایشان را از اهداف بعثت پیامبران و مأموریت خاص آن می داند.

بررسی روش های تربیتی

اکنون پس از بیان ارزش و اهمیت تعلیم و تربیت و مقام تعلیم رشدی و پرورش استعدادها به روش ها و شیوه های درست آموزش و پرورش از دیدگاه قرآن می پردازیم و از آن جایی که در یک نوشتار کوتاه نمی توان به همه آن ها پرداخت به ذکر شماری محدود از آن ها که به نظر مهم تر است پرداخته خواهد شد.

آسان گیری

از مهم ترین روش های آموزش در هر چیزی آسان گیری است. آسان گیری از آن رو لازم و ضروری است که سخت گرفتن موجب دور شدن فرد می شود. در گذشته استادی بود که هنوز کلامی را نگفته بر دشواری و سختی دست یابی به فضیلتی و یا رهایی از رذیلتی توجه می داده

است و بلکه بر آن تأکید می‌ورزید. این گونه از آموزش و پرورش موجب دوری افراد و اشخاص می‌شد. انسان به صورت طبیعی از آسان شروع می‌کند و کم‌کم پس از گذشت زمانی به سختی‌ها گرایش می‌یابد و آن را انجام می‌دهد.

برخی از پرورش دهندگان عادت کرده‌اند که کلام خویش را با معنای خاصی از تقوا آغاز کنند و انذار و ترساندن را اصل در کلام خویش قرار دهند. اگر به شیوه‌های آموزشی و پرورشی قرآن توجه شود دیده می‌شود که قرآن کلام خویش را با بشارت و سخنان نرم و تشویق و ترغیب شروع می‌کند. با آن که مخاطبان قرآن در آغاز مشرکان معاند و مخالفان کینه‌توزی بود کلام را با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می‌کند و حتی قرآن را هدایت مشرکانی می‌داند که اهل تقوا هستند. در آیات نخست سوره بقره از مشرکان به عنوان متقین یاد کرده و می‌گوید که قرآن برای این دسته از مشرکان وارد شده است. متقی کسی است که پروا از پلشتی و زشتی‌ها عقلایی دارد و مثلاً پیمان شکن نیست و یا دروغ نمی‌گوید و رفتاری نابهنجار و خلاف عرف و عقل و عقلا انجام نمی‌دهد.

لطیف سخن گفتن

قرآن با یاد کرد آنان به متقین می‌کوشد تا جنبه‌های مثبت آنان را یادآور شود و با آن که عناصر منفی در آنان بسیار است ولی آنان را به عناصر مثبت و فضایل اخلاقی می‌ستاید که دارا می‌باشند. آن گاه می‌گوید چنین مشرکان متقی همان مخاطب کتاب خداوند هستند که می‌توانند از آن برای هدایت خویش بهره‌گیرند و بعداً مومنون به غیب شوند و بعداً به انفاق روی آورند و یا امور دیگری را انجام دهند. درحقیقت اینان فعلاً مشرکانی متقی هستند ولی بعداً مومنان واقعی می‌شوند. و همین افراد مخاطبان واقعی قرآن هستند.

در این آیات نخست مساله تشویق و ترغیب را در نظر گرفته است و دیگر آن که با کارهای آسان شروع کرده است و آنان را به ایمان کلی فرا می خواند که کم کم پس از ایمان به غیب به سوی انفاق و نماز و زکارت و امور دیگر رو می آورند.

معرفی الگوهای برتر از دیگر روش هایی که قرآن در تربیت و پرورش استفاده می کند معرفی الگوهای برتر در هر زمینه است قرآن در هنگام نقل زندگی پیامبران تنها به اوج های زندگی آنان اشاره می کند. از هزاران پیامبر تنها شماری معدود را معرفی می کند که بهترین و قابل ارایه ترین افراد به همه جوامع بشری است و دیگر از میان آن همه لحظات زندگی ایشان تنها به اوج های زندگی آنان اشاره می کند که قابل پیروی باشند.

قرآن همواره به مساله الگودهی و الگوپردازی توجه داشته است. الگوپردازی یعنی این که معلم خود به تنهایی نمی تواند در همه زمینه ها الگو باشد، ولی می تواند الگوهایی را به صورت نظری معرفی کند. آیات قرآنی سرشار از الگوهای عینی و یا ذهنی است. به این معنا که گاه رفتاری را مطرح می کند و و یا این که اشخاص و رفتارهای آنان را تحلیل می کند و نشان می دهد که در هر مساله ای چگونه عمل و رفتاری می تواند کامل ترین رفتار باشد. (آل عمران آیه ۱۴۶ و ۱۴۷)

معرفی نمونه های ناپسند

از دیگر روش های قرآنی الگو زدایی است به این معنا که با معرفی الگوهای ناپسند می کوشد تا مردمان را از آن پرهیز دهد و آثار مخرب رفتار را بنمایاند. (نحل آیه ۱۱۲ و نیز یس آیات ۱۳ و ۱۹)

استمرار رهنمودها و تکرار آن (قصص آیه ۵۱) و اعتدال در برنامه های تربیتی (اسراء آیه ۲۹ و ۳۸ و نیز فرقان آیه ۶۷ و لقمان آیه ۱۷ و ۱۹) و بشارت و نوید و تشویق (آل عمران آیه ۱۹۴) و بیان تدریجی (فرقان آیه ۳۲) برخی از روش های تربیتی قرآن است که در این مجال از آن ها یاد شده است. مجموعه این روش ها را می توان ۳۰ مورد شناسایی کرد که در برخی از کتاب ها بدان اشاره شده است.

منابع و مأخذ

http://somamus.com/index.php?option=com_content&task=view&id=697&Itemid=9

اینترنت:

<http://maroofyaran.net/gozaresh/87/02/tarbiat11.aspx>

http://somamus.com/index.php?option=com_content&task=view&id=697&Itemid=9

http://dari.irib.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=5539&Itemid=110

کتاب :

۱- محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، سید حمید حسینی، قم، دارالحدیث، دوم، ۱۳۸۲

۲- منتخب میزان الحکمه، همان ص ۵۵۳ و نهج البلاغه، ترجمه دشتی

۳- صحیفه سجّادیه، فیض الاسلام

۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۶

۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی

۶- شیخ عباس قمی منتهی الآمال، کتابفروشی اسلامیّه

۷- فساد سلاح تهاجم فرهنگی، سید محمود مدنی بجستانی

۸- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۳۵۵ و محمد دشتی، مسئولیت تربیت

۹- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، تهران مکتبه اسلامیّه، ج ۲،

۱۰- فرهنگ سخنان فاطمه زهرا(س)، محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، اول ۱۳۸۰

۱۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تهران دارالکتب الاسلامیه، ج ۶

۱۲- صدوق، علل الشرایع، قم، دارالعلم، ج ۱، ص ۷۶، التوحید، ص ۳۳۱ و حر عاملی، اثبات

الوصیّه، ج ۱

۱۳- کافی، همان، ج ۶.

۱۴- همان، ص ۴۹ و وسائل الشیعه، همان، ج ۱۵،

۱۵- کافی، همان، ص ۷۰.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title: بسم الله الرحمن الرحيم
Subject:
Author: Modiriat
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/22/2012 12:23:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: H.H
Total Editing Time: 1 Minute
Last Printed On: 3/22/2012 12:23:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 44
Number of Words: 7,589 (approx.)
Number of Characters: 43,263 (approx.)